

اختفای دین به قصد اکتشاف دین

پای صحبت دکتر عبدالعظیم کریمی،
متخصص تعلیم و تربیت

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی
یونس باقری



اشاره

دکتر عبدالعظیم کریمی نامی آشنا برای دست اندرکاران تعلیم و تربیت در کشور است و به‌ویژه در آموزش و پرورش شناخته شده است، مدتی در نهاد امور تربیتی مدیرکل برنامه‌ریزی فرهنگی بوده است اکنون نیز مدتی است در دانشگاه و در کرسی تعلیم و تربیت مشغول تدریس است حاصل تجربیات خود را در کتاب‌های متعددی که تألیف کرده آورده است. حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و البته این حرف‌ها با نقدهای بسیاری همراه است پای صحبت‌های او نشستیم تا شما خود ارزشیابی کنید، از او خواستیم تا ایده‌های خود را تبدیل به نظریه‌ای تربیتی کند تا بتوان آن را علمی‌تر مورد نقادی قرار داد. امیدوارم حاصل این گفت‌وگو برای شما عزیزان مورد استفاده قرار گیرد.

مجله رشد قرآن و معارف اسلامی

«punish by rewards»

یعنی تنبیه به وسیله پاداش. حرف اصلی کتاب که مبتنی بر ده‌ها مورد پژوهش است، چنین است: رفتارهایی که ریشه درونی و به اصطلاح ما، فطری دارند، اگر از بیرون تشویق شوند، به تدریج از بین می‌روند یا کم‌رنگ می‌شوند.

من می‌گویم همین اصل را محور قرار دهیم و بپرسیم: کاری که می‌کنیم آیا به ترویج معارف دینی می‌انجامد یا آن را تضعیف می‌کند؟ اگر با این اصل پیش برویم، همین جا مصاحبه ما قطع می‌شود. چرا؟ زیرا آنچه که درون‌زا و فطری است، نباید از بیرون عامل مشوق داشته باشد. پس کاری که در قالب امور تربیتی و در چارچوب نشریات شما و در نظام تبلیغ می‌کنیم، تمام این کارها وارونه، آسیب‌زا و برخلاف فطرت است و به پوشش فطرت به جای گشودگی فطرت منجر می‌شود.

ع پس نباید آموزشی در کار باشد.
ع همین، تمام. البته آموزش وجود دارد.

ع خب این اصل چه قدر با واقعیت‌های خارج تطابق دارد؟

ع اتفاقاً تطبیق می‌کند. در «تفسیرالمیزان»، علامه طباطبایی می‌فرماید: اگر هیچ آموزشی به کودک ندهیم، کودک فطرتاً خدانشناس است. تحقیقات روان‌شناختی هم نشان می‌دهد، اگر کودکی را بدون هیچ آموزشی در جزیره‌ای رها کنند...

ع حی ابن یقظان
ع آری! آن کودک خداپرست می‌شود. پس چرا آنچه

ع بسم‌الله الرحمن الرحیم. تشکر می‌کنم از شما که فرصتی فراهم کردید تا بحث تربیت دینی، قرآن و آموزه‌های دینی داشته باشیم. عرض کنم، آنچه را می‌شود گفت قبلاً گفته‌ام و آنچه را نمی‌شود گفت، نباید گفت! بنده مطلب خلافی نمی‌گویم، اما حرف‌هایم با روال جاری و رسمی تعارض ایجاد می‌کند. مثالی بزنم. یک عمر به ما گفته‌اند بچه را تشویق کنی، رفتارش تقویت می‌شود. اگر بچه را به دانستن بیشتر تشویق کنی، سبب کنجکاوی بیشترش می‌شود. اگر یک نفر پس از این همه سال، بیاید بگوید: «اگر بچه را تشویق کنی، او را تنبیه کرده‌ای»، از این گفتار چه برداشتی می‌کنید؟
به تازگی کتابی به بازار آمده است با عنوان:

را که به صورت خود انگیزه رشد می کند، با دست خودمان داریم از بین می بریم؟! من مخالف آموزش نیستم، مخالف این نوع آموزشم. ناگور می گوید:

اولین اصل آموزش این است که هیچ چیز قابل آموزش نیست. یعنی به آموزش اعتقاد دارد. اگر این پارادوکس را بفهمیم، مقصود ما که می گویم، این گونه اقدامات خلاف آموزش است، در حالی که مخالف آموزش نیستیم، در می یابید و مسئله حل می شود.

۵ باید بیشتر تشریح بفرمایید.

۵ مثالی می زنم. می دانیم که پایگاه و جایگاه دین و ایمان، قلب است و جای فیزیک و شیمی مغز. امروزه در ژاپن دو نوع برنامه ریزی درسی دارند: یکی «Heaft knowledge»، به معنی (معرفت قلبی)، و دیگر «komledge of brain» به معنی (معرفت مغزی).

می گویند رویکرد و خاستگاه درس های دینی و ارزشی با آموزش دروس فیزیک و شیمی از بنیاد متفاوت است. اما در مدارس ما این نوع تفکیک وجود ندارد. همان گونه درس دینی می دهیم که درس فیزیک و شیمی. فکر می کنیم ذهن بچه ایمان می آورد. ایمان مال قلب است و پایگاه ایقان در مغز است.

ایمان یعنی باور به چیزهایی که غیر عقلانی اند. منظور عقل ناقص ماست. اگر هم عقل محدود ما نمی تواند باور کند، باید بدان ایمان بیاوریم: «الذین یؤمنون بالغیب». این گونه امور، به ویژه امور دینی و قرآنی که پایگاه قلبی دارند، قابل آموزش براساس تعریف آموزش جاری نیستند.

حتی می خواهم بگویم در درس فیزیک و شیمی هم این اصل حاکم است. یعنی اولین اصل آموزش این است که هیچ چیز قابل آموزش نیست. ممکن است شما بگویید این حرف گزاره ای رمانتیک و شاعرانه است که هیچ ارتباطی با امور پژوهشی، واقعی و علمی ندارد. حال در اینجا به چهره های اشاره می کنم که جهان آموزش و پرورش با نظریات وی متحول شده است. او کسی جز ژان پیازه نیست. می گوید: هر گاه چیزی را به کودک آموزش می دهیم، مانع شده ایم تا او خود آن را شخصاً کشف کند. آیا پیازه مخالف آموزش است؟ اتفاقاً به دلیل عشق به آموزش است که این حرف را می زند. می گوید به کودک آموزش ندهید تا کودک آموزش ببیند، تا فاعل کودک باشد. اما در آموزش جاری، ما فاعلیم و کودک منفعل. پس به این معنا، حتی فیزیک، شیمی و ریاضی و به طور کلی هیچ درس مادی را نباید آموزش داد. برویم در مدرسه را ببندیم؟ نه! توجه بفرمایید که چه می گویم از قول پیازه: هر گاه چیزی را به کودک آموزش دهید:

«when you teach something to child»

نمی گوید: «train» یا «educate»، می گوید: «teach».

در دین ما که اصلاً در بنیاد این تفکر وجود دارد و آن اصل تزکیه و تقواست: «ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا». (انفال ۲۹)

۵ بنده در راستای فرمایش شما می خواستم بگویم تأکید بر تزکیه در قرآن قبل از تعلیم و آموزش است.

۵ بله! ولی اینجا سوء تفاهمی وجود دارد. زیرا فکر می کنیم تزکیه و تعلیم دو فرایند جداگانه اند. می گویند:

«یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه»: حالا که تزکیه کردی، پس نوبت می رسد به آوردن کتاب و خواندن آن. آیا مقصود کتاب درسی است؟

اولاً از کجا می فهمیم که تزکیه صورت گرفته است؟ دوماً، به فرض اینکه بگوییم گام اول و گام دوم، آیا در ذات تزکیه، تعلم هم هست؟

۵ اینجا بحث تقدم مطرح می شود. آیا تقدم زمانی است؟

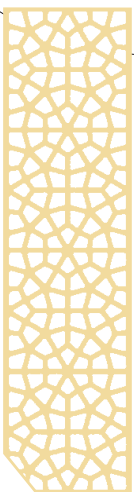
۵ تقدم زمانی به معنای طولی نیست؛ یعنی اول یکی و دوم دیگری، همین که تزکیه صورت می گیرد، در دلش تعلیم پدیدار می شود: «ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا». می گوید: وقتی تقوا پیشه کردید، خودبه خود برایتان بینش قرار می دهد. خود تقوا فرقان است، نور است، هدایت است. خود تقوا اصلاً معرفت است. نه اینکه اول تزکیه، یعنی اول معلم ۱۰ دقیقه سرکلاس آید و حدیث بگوید که بچه ها تزکیه شوند و بعد برود دنبال نوشتن فرمول ریاضی و فیزیک!

۵ چه برداشتی از تزکیه داری؟

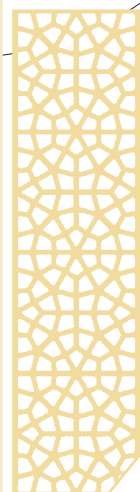
۵ پاک شدن درون آدمی (دل و قلب) از عواملی که آدمی را از آنچه به آن معرفت دینی می گویند، دور گرداند.

ذکر یعنی آنچه هست، پدیدار شود. رسالت پیامبران چه بود؟ غیر از ذکر نبود. سه سال پیامبر (ص) می فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». چرا کار دیگری انجام نمی داد و فقط همین جمله را می گفت؟ آیا چیز دیگری نمی توانست بگوید؟ چرا فقط شعار سلبی می داد؟ برای اینکه یادآوری کند شما معرفت الهی دارید. اسمای الهی درون شماست: «و نفخت فیه من روحی». همه اسمای اعظم در وجود انسان هستند. باید این ها با ذکر آشکار شوند. لذا با توجه به این معانی و مفاهیم، من مخالف تمام آموزش های کنونی ام، باید با سلاح شخم زنی تزکیه، از آب درون چاه لایه برداری کنیم. ولی ما حوصله، بینش و بصیرت پرداختن به ذکر را نداریم. به جای لایه برداری از آب درون چاه، آب های

تبلیغ در فرهنگ دینی ما باید سلبی باشد. سلبی یعنی چه؟ یعنی اختفای دین به قصد اکتشاف دین که این کلام، راهبردی عارفانه، رغبت انگیز و قلبی و در عین حال روشمند است



نخستین کار،
لاابروبی و هرس
(پیراستن)
است. اولین کار
برای بیماری که
رودل می‌کند،
چیست؟ نباید
تا مدتی به وی
غذا داد. حتی
بهترین غذا را
نباید بخورد تا
جهاز هاضمه‌اش
به حالت عادی
باز گردد



لوله‌کشی شده آماده و بیرونی را داخل چاه می‌ریزیم. این همه آب توی چاه است!

ع ظاهرأ در غرب نیز مکتب «ساختن گرایبی» مدعی این اموری است که شما می‌فرمایید.

ع تمام معارف در درون بشر است و ما به جای اینکه این آب غنی زلال ناب اندوخته را با واکاوی تزکیه استخراج کنیم، چرا چیزی را از خارج به آن منتقل کنیم؟ مثل اینکه می‌روید فروشگاه، روی در نوشته‌اند: «فشار دهید». جایی نوشته‌اند «بکشید». ما الان «push in» می‌کنیم، اصلاً «pull out» نداریم. این حرف، حرف مکتب رفتارگرایی است.

امروزه خود روان‌شناسی غربی به آنچه ۶۰ سال پیش می‌گفته، پس از تحقیق پشت کرده و اعلام داشته است، ما اشتباه می‌کردیم که می‌گفتیم برای تقویت رفتار باید محرک خوشایند همراه کرد تا رفتار شرطی و تقویت شود. این‌ها متعلق به دهه ۶۰ قرن گذشته میلادی است. در هزاره سوم میلادی، «ساختن گرایبی» را بنا کردند و می‌گویند: دانش و معرفت امر بنا شدنی است که توسط خود فرد باید بساخته شود، نه اینکه به وی داده شود. آنان که اصلاً به فطرت قرآنی ما اعتقاد ندارند، فطرتا به این مسائل رسیده‌اند، آن وقت ما که باورداریم صاحب فطرتیم، داریم از روان‌شناسی غربی پیروی می‌کنیم.

۹۰ درصد آنچه ما در برنامه‌ریزی درسی و کتاب‌های درسی داریم، زاییده این گونه روان‌شناسی‌های غربی است. حتی ردپاهایی از آن در «سند تحول آموزش و پرورش» دیده می‌شود. برای مثال، همان جایی از سند که می‌گویند: ارزش‌های دینی را باید درونی کرد. این نوع حرف‌ها کاملاً غیر اسلامی هستند و کاملاً بنیاد غیراصیل دارند. هیچ‌وقت درباره کودکمان نمی‌گوییم، می‌خواهیم کنجکاو را برای کودکم درونی کنیم. در فرهنگ آموزش و پرورش هیچ‌گاه نگفته‌اند، ما می‌خواهیم کنجکاو را در کودکان درونی کنیم. زیرا کنجکاو درونی است. اما چیزهایی مثل فرهنگ بسستن کمر بند ایمنی و توجه به چراغ راهنما امور بیرونی‌اند و باید درونی شوند. چه قدر هم در سند از «نهادینه کردن» گفته می‌شود. این اصطلاح از کجا آمده است؟ سرچشمه این واژه از کجاست؟ اصلاً رنگ و بوی اسلامی دارد؟ بهتر است ما در اصطلاحات بنیادی و پایگاه‌های معرفت‌شناختی خودمان، از هستی‌شناختی، معرفتی‌شناختی و انسان‌شناختی خودمان استفاده کنیم. در آموزش و پرورش ما مونتاز کاری صورت می‌گیرد. آموزش و پرورش اصالت تولید و تولید اصیل از خاستگاه‌های دینی خودمان، ندارد. چیزهای فرعی دینی را در اسکلت و ساختمان‌بندی دیگران جای داده‌ایم.

بنده هرگز ادعا ندارم که در فرهنگ اسلامی صاحب‌نظرم. در حد بضاعت شخصی‌ام دریافته‌ام که بگویم دین اگر فطری است، چرا می‌خواهی درونی‌اش کنی؟ به جای درونی کردن باید درونی‌یابی شود. خلاصه کلام اینکه آموزش مانع آموزش است و آموزش دین مانع پرورش دین است. از اینجا روشن می‌شود که نخستین اصل پرورش دینی این است: دین تربیت کردنی نیست، بلکه تربیت شدنی است. توجه کنیم به این مثال: غنچه شکوفاندنی نیست، شکفتنی است تا اصل موضوع را دریابیم. شکوفاندن غنچه برابر است با پژمردن آن. باید بگذاریم شکوفه به وقتش بشکفتد. اینجا شکوفه فاعل است و آنجا ما فاعلیم.

ع گل هم اگر در زمین و خاک مناسب نروید، غنچه‌اش شکفته نمی‌شود. لذا اگر زمینه پرورش استعدادها و کشف استعدادها نباشد، استعدادها گرفتار ضایعات می‌شود. درحقیقت این مفهوم در پرورش و کشف استعداد با آموزش، با توجه به گفتار شما، باید معنا بیابد. از گذشته چنین وضعیتی وجود نداشته است و آموزش و پرورش ما امروز دارد گذشته موروثی را ادامه می‌دهد. در این وضع و حال باید چه کرد؟

ع نخستین کار لاابروبی و هرس (پیراستن) است. اولین کار برای بیماری که رودل می‌کند، چیست؟ نباید تا مدتی به وی غذا داد. حتی بهترین غذا را نباید بخورد تا جهاز هاضمه‌اش به حالت عادی بازگردد. ما هم در مسائل تربیتی و هجوم معارف دینی (که آب به چاه کرده‌ایم) دچار رودل شده‌ایم. برداشت نشود که من مخالف معارف دینی‌ام. برای تبلیغ زیبا و پویا و تبلیغ درون‌یاب من به تبلیغ سلبی معتقدم. من مخالف تبلیغ ایجابی‌ام. این نوع تبلیغ حس دینی را می‌کشد. تبلیغ سلبی در دین حس دینی را زنده می‌کند. ما عموماً با همان روش‌های رفتاری نگر و مکاتب رفتارگرایی غربی داریم تبلیغ ایجابی می‌کنیم. درحالی که تبلیغ براساس الیهیات در فرهنگ دینی ما باید سلبی باشد. سلبی یعنی چه؟ یعنی اختفای دین به قصد اکتشاف دین که این کلام، راهبردی عارفانه، رغبت‌انگیز و قلبی و در عین حال تکنیکال است.

بعد حذف ارزش‌های صوری و ایجابی به قصد کشف ارزش‌های باطنی و قلبی. باید این چاهی که از آب‌های بیرونی پر شده، به چاله و مرداب تبدیل شده این روش‌ها باعث شده تا نفهمیم که چاه آب ندارد، ولی آن را پر از آب ببینیم تطهیر شود. نمی‌داند که آب مال خودش نیست، مال نمره است. مال چوب تنبیه و اجبار است. مال مدرک است و به‌طور کلی، مال عوامل بیرونی است و آبش درون‌زا نیست. حذف ارزش‌ها به قصد کشف ارزش‌ها، یعنی تخلیه آب‌های بیرونی و

تزکیه آب‌های ماندگار درونی.

باید چه کار کنیم؟ اولین کار تخلیه چاه است. نه چاه، بلکه تخلیه مرداب است. خب چند سال کار می‌برد تا تمام این طرح‌ها و فعالیت‌هایی که به نام آموزش و تربیت انجام شده‌اند و مدارسی که تأسیس کرده‌ایم، حذف شوند. می‌رسید بعد چه کنیم؟ باید ببینیم با چه روشی شوق دینی پیدا می‌شود؛ نه طوق دینی. الان دین بر گردن‌ها طوق شده است. بچه به زور نمره می‌خواند و نه به عشق قلبی. آن دنیا نمی‌پرسند کارنامه‌ات چه وضعی دارد یا چه قدر کتاب نوشتی و خواندی. آنجا «قد افلح من زکیها» می‌خواهند ببینند چه قدر پاک شده‌ای.

۳۰ جلد هم کتاب درباره اصول پاکی و پاکیزگی نوشته باشی، باید در کوزه بگذاری! تعلیمات دینی ۲۰ هم شده اهمیت ندارد. باید ببینی قلبت چه می‌گوید! در آن دنیا اجسام کنار گذاشته می‌شوند. اجسام یعنی دانش کیسه‌ای. آنجا دنبال دانش سینه‌ای‌اند، نه دانش کیسه‌ای. نمره ۲۰ برای الصاق به کارنامه بود، در قلبت چه داشتی؟ می‌گوید: برای کنکور مجبور بودم ۲۰ بگیرم. این حرف‌ها برای مثال است. ان‌شاءالله که این طور نباشد. به هر حال آن دنیا به قلب می‌نگرند و نه به مغز. قلب پایگاه ایمان است. آن وقت زاین با همه پیشرفت‌هایش در فناوری، می‌آید معرفت قلبی را از معرفت مغزی جدا می‌کند. آن وقت ما معرفت قلبی را به معرفت مغزی تبدیل کرده‌ایم.

۱ آقای دکتر! الان دارند در مدارس ابتدایی نمره را حذف می‌کنند.

۲ نمره به عنوان محرک بیرونی، چه توصیف کمی باشد چه توصیف کیفی، در هر حال نمره است. زیرا هر تشویق بیرونی موجب نابودی زایش درونی می‌شود؛ چه تشویق با نمره باشد و چه با باریکلا!

۳ اینکه می‌فرمایید: «حذف ارزش‌ها به قصد کشف ارزش‌ها» یا: «اختفای دین به قصد اکتشاف دین»، آیا می‌خواهید تبلیغ غیرمستقیم را مطرح کنید که به نوعی به هنر می‌رسد؟ در هنر واقعی پیام غیرمستقیم است.

۴ آری هنر! متأسفانه ما «غیرمستقیم» را به «کلک و تاکتیک» تبدیل کرده‌ایم.

۵ آیا اصل را «غیرمستقیم» می‌دانید، اما از آن درست استفاده نمی‌شود؟

۶ خوب عنایت بفرمایید، زیرا بحث ظریف است و لذا تالی فاسد دارد. ۹۹ درصد کج‌فهمی دارد و یک درصد ممکن است با خوش‌فهمی همراه باشد. این‌جا صحبت از تربیت دینی است که امری قلبی است. می‌گوید همان‌گونه که می‌خواهی بشود، خودت باش.

کودکان ما همان‌گونه تربیت می‌شوند که ما وجوداً هستیم و قلباً اعتقاد داریم، نه اینکه ظاهراً هستیم لفظاً می‌گوییم.

روش غیرمستقیم یعنی چه؟ یعنی:

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها/ از ره پنهان صلاح و کینه‌ها مولانا خیلی دقیق و جالب می‌گوید مقصود من چیست. یک مربی دینی و یک معلم تربیتی وقتی قصد تربیت می‌کند، از همان نقطه که قصد می‌کند به‌طور عمدی تربیت کند، به تربیت مستقیم پرداخته است؛ حتی اگر قصد غیرمستقیم باشد، زیرا دارد قصد می‌کند. مثالی بزنم. آدم متواضع کیست؟ کسی است که متوجه نشود متواضع است، ولی تواضع داشته باشد. اگر من ادای تواضع در بیاورم و سعی کنم متواضع باشم، در همان لحظه سعی کردن، لحظه نقش‌بازی کردن است و ارزش طبیعی تواضع از بین می‌رود و می‌شود واکنش.

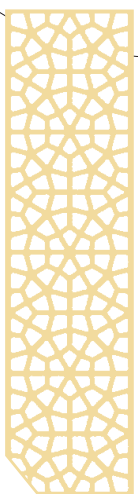
تربیت یک کنش قلبی، غیر کلامی، الهامی و القایی است؛ به ویژه تربیت دینی. وقتی برنامه و نظام معرفت‌شناسانه می‌شود، به تکنیک، تاکتیک و روش تبدیل می‌شود و از بین می‌رود. حکایتی در تعالیم عرفانی هست. می‌گویند یک‌روز شیطان با دوستش به راهی می‌رفت. ناگهان از آسمان تکه‌ای از حقیقت بر زمین افتاد. عارفی خم شد تا تکه حقیقت را بردارد. همراه شیطان به شیطان گفت: «باختی، آن عارف حقیقت را پیدا کرد.» شیطان گفت: کاری می‌کنم که در حقیقت دست ببرد و سر و سامانش بدهد، آن وقت نابود می‌شود.»

زیرا با سازمان دادن حقیقت که امری قلبی و شهودی است، آن را به امر حصولی و تحصیلی تبدیل می‌کنیم. ما هم داریم با امور قلبی، نیتی و باطنی که امر حضوری، لذتی، حسی، قلبی شهودی و الهامی است، این کار را می‌کنیم، یعنی آن‌ها را در قالب‌های مکانیکی، انجمادی، صورت‌بندی‌های درسی، نمره‌ای و کارنامه‌های شکل می‌دهیم، و این همان کاری است که در حکایت آمده است.

۱ آقای دکتر تمام حرف‌های شما شهودی شدند. پس این قدر که در روایات اسلامی و قرآن بر عقل، تعقل و تفکر تأکید شده است، چیست؟ آیا این عقل و تفکر و تعقل در اسلام با همین موارد در خارج از اسلام تفاوت دارد؟

۲ تفکر یعنی چه؟ در منطق سبزواری داریم: «الفکر ترتیب امورالمعلوم لتعدی الی مجهول». درباره چیزی فکر می‌کنیم تا مجهول را معلوم کنیم، اما چرا اینجا به عکس است. در حالی که سبزواری می‌گوید: فکر می‌کنیم تا از معلوم به مجهول برسیم. این منطق است.

مولانا خیلی دقیق و جالب می‌گوید مقصود من چیست. یک مربی دینی و یک معلم تربیتی وقتی قصد تربیت می‌کند، از همان نقطه که قصد می‌کند به‌طور عمدی تربیت کند، به تربیت مستقیم پرداخته است



وقتی بر اختفای دین تأکید کردم، به این دلیل بود که این حس پیدا شود.

ع باز از مولانا مدد بجوییم: آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

ع بله! نظام آموزش و پرورش ما بهترین نظام و کامل ترین نظام است، اگر معکوس شود. دقیقاً به آن چیزهایی که نباید عمل کنیم، داریم عمل می کنیم و به آنچه باید عمل کنیم، عمل نمی کنیم. آیا یکی از این حرفهایی که زده ام، در نظام آموزش و پرورش ما پیدا می شود؟ همین طور داریم آب در چاه می ریزیم، در حالی که باید کار را معکوس کرد. در این صورت کاملاً با این منطق می شود.

ع شما از مکتب رفتارگرایی صحبت کرده اید. مکاتب دیگری هم داریم، مثل روان شناسی اجتماعی، انسان گرایی، روان کاوی و غیره. حرف های جناب عالی در قالب چه مکتبی می گنجد؟ شما جایی از «ساختن گرایی» حرف زدید. آیا حرف شما با «ساختن گرایی» تطبیق می کند؟ یا نه، موضوع و مکتب جدیدی است؟

ع مکتب جدیدی نیست. مبتنی بر آموزه های دینی است منطبق با فهم بنده.

ع کشف شما بوده...

ع من کی ام که کشف بکنم. برداشت های شخصی غریزی من است. هیچ وقت نظریه پردازی نکردم، زیرا صاحب نظر نیستم. این ها حرف هایی است که از فهم شهودی ام برمی خیزد.

ع شما بحث خودتان را با نقل جمله ای از کتاب انگلیسی شروع کردید که تا به اینجا کشید، کتاب Punish by rewards.

ع به عنوان مصداق بود. چنان که از پیازه هم نقل قول کردم. به من می گویند شما حرف های رمانتیک می زنید. می گویم شما سند تحول آموزش و پرورش را بیاورید و نگاه کنید به آنجایی که ۱۰ تا ۱۵ هدف را ردیف کرده است. مثل اینکه آموزش و پرورش باید انسانی موحد، معتقد و ... پرورش دهد. خدایی بگوییم، این ها حرف های رمانتیک است یا حرف من که یک کلام می گویم این کار را نکنید. رمانتیک است؟ ردیف کردن چند هدفی را که پیامبران به سختی به آن ها رسیده اند، آورده ایم برای ساختن دانش آموزان و می خواهیم آن را در جامعه ای با تمام مشکلاتش پیاده کنیم

یک دوره دائم روی دست و سرپچه می زدند که این

اینجا از خودم نکته ای بگویم. رشته بنده روان شناسی است. روش تحقیق و آمار درس می دهم؛ آمار استنباطی پیشرفته، بنابراین با علم بیگانه نیستم و نمی گویم این ها را باید گذاشت در کوزه و آبش را خورد! آقای کیل لنجر، بنیان گذار روش تحقیق علمی می گوید: علم به عنوان یک فرایند عبارت است از رسیدن به مجهول، و چه قدر هم با تعریف منطق سبزواری انطباق دارد. مولای متقیان حکمت ۱۸۴ «نهج البلاغه» فرموده است: «الفکر مرآت الصافیة».

تمام حرف هایی که اینجا زدیم، همین است. یا باید این حدیث را بپذیریم یا نپذیریم. نه اینکه بگوییم فقط برای ثواب خوب است و برای عمل باید رفت به سراغ روان شناسی رفتارگرایی.

«مرآت الصافیة» یعنی آینه زلال. اگر ذهن خود را آینه زلال کردیم - که نمی توانیم بکنیم - آن وقت اهل تفکر می شویم.

دکارت می گفت: «من می اندیشم پس هستم.» ولی امروز ما را می اندیشاند، پس هستیم. ما نمی اندیشیم، ما اندیشه می شویم. «من ستایشگر معلمی هستم که نه اندیشه ها، بلکه اندیشیدن را به من بیاموزد.» «چه آموزی» (آب حوض) مانع «اندیشه سازی» (آب چاه) شده است. دین دهی (آب حوض) مانع دین یابی (آب چاه) شده است. آب حوض در ذهن بچه می ریزیم، نه اینکه در پی آب فطرت زلال باشیم. «الفکر مرآت الصافیة». اگر تفکر این معنی را دارد، حرف تمام است. شمس تبریزی گفت: «همه گفت انبیا این است؛ آینه ای حاصل کن.» یعنی چه؟ یعنی تمام اسمای الهی در تو هست، فقط باید آینه شوی تا بتابانی. همه سقف در این شیشه منعکس است.

ع در حقیقت سخنان شما باز می گردد به تمثیل مولانا در «مثنوی» و کار چینی ها و رومی ها در دو اتاق جداگانه، اما روبه روی هم.

ع خدا خیرت بدهد. چینی ها می کشیدند. رومی ها می تراشیدند و صیقل می دادند.

خویش را صافی کن از اوصاف خود

تا ببینی ذات پاک صاف خود

بینی اندر دل علوم انبیا

بی کتاب و معبد و بی اوستا

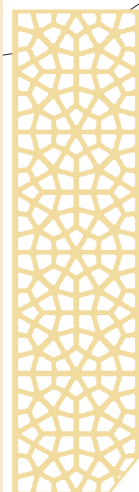
مولانا از کجا گرفت؟ از قرآن گرفت.

مثنوی ما چو قرآن مُدل

هادی بعضی و بعضی را مصل

در جامعه ما، گم شده ترین پدیده، حسی دینی است. هجوم مطالب اصلاً اجازه نمی دهد من حس دینی پیدا کنم. ما حس تشنگی نداریم. ما باید از آب و غرق شدگی در آب بیرون بیاییم تا تشنگی را حس کنیم.

نظام آموزش و پرورش ما بهترین نظام و کامل ترین نظام است، اگر معکوس شود. دقیقاً به آن چیزهایی که نباید عمل کنیم، داریم عمل می کنیم و به آنچه باید عمل کنیم، عمل نمی کنیم



کار را نکن با دست به چیزی نزن. حالا آن قدر فشار می‌آوریم که بچه بداند. آخر این چه بلایی است که سر بچه‌ها می‌آوریم؟! در حوزه دین هم همین کار را کرده‌ایم. بچه با فطرت دینی رشد می‌کرد و دین‌پذیر بود. حالا به دست خودمان به نام تربیت دینی، دین‌گریز کرده‌ایم. تبلیغات ما ناهنرمندانه و تبلیغات ضد دین، هنرمندانه است. حرف خیلی جالبی است. به تعبیر من، ما ناهنرمندانه دین‌زدایی می‌کنیم و دیگران هم هنرمندانه این کار را می‌کنند. هر دو طرف دارند یک کار را می‌کنند و ضد دین عمل می‌کنند. دین را بین دو تیغهٔ قیچی قرار داده‌ایم و می‌بریم. حال برسم به مکتب ساختن‌گرایی که اشاره کرده‌اید. گفتم الان این کتاب‌های درسی و روش‌های تدریس ما محرک خوشایند و محرک ناخوشایند و روش تشویق و تنبیه ربطی به تشویق و تنبیه قرآنی ندارد. تشویق و تنبیه قرآنی ذاتی است؛ یعنی خود عمل شوق است، نه اینکه پیامد عمل در جهنم آتش نیست، خود عمل اهل جهنم آتش است. اما ما بعد از عمل می‌گوییم: باریکلا! می‌خواهد کارنامه باشد یا جایزه. در صورتی که نفس دانستن لذت است نه پیامد دانستن. آنکه بر پیامد تأکید دارد، به تشویق به معنای رفتار‌گرایی دست زده است. گفتم آنانی که ۶۰ سال با این نظریات بر جهان حاکم بودند، از آن تونل سیاه عبور کردند و مکتبی به نام مکتب ساختن‌گرایی پدید آمد. ساختن‌گرایی می‌گوید دانش یا معرفت امر درونی است که باید توسط مخاطب پدیدار یا بنا شود، نه اینکه به کسی داده شود. در نتیجه سخن من در قالب مکتب ساختن‌گرایی نیست، بلکه شاهد و مثالی است برای ردیابی یک سند علمی؛ نه به‌عنوان تکیه بر آن دیدگاه‌ها. برای تقریب به ذهن گفتم.

ع اگر بخواهید سخنان شما صورت اجرایی پیدا کند، باید در قالب نظریه صورت‌بندی شود، اما اکنون در حد یک ایده است.
ع بله، ولی نظریاتی مشابه این ایدهٔ ناقص بنده به‌صورت خیلی کامل‌تر وجود دارد. مثل آن در «کیمیای سعادت» امام محمد غزالی یا در «اخلاق ناصری» خواجه نصیرطوسی وجود دارد. من در کتاب «حکمت‌های گمشده در تربیت» این چیزها را آورده‌ام. این کتاب را حدود ۲۰ سال پیش نوشته‌ام. در این کتاب نوشته‌ام که آنان چه قدر به تربیت فطری دینی نزدیک بودند و ما چه قدر دور شده‌ایم. لذا ما نیازی به گرفتن از جایی نداریم، باید داشته‌های خود را کشف کنیم.

ع آقای دکتر! آیا شما در آموزش و پرورش بودید...
ع من از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۷۸ مدیر کل امور تربیتی و فوق برنامه بودم. قبل از آن، از سال ۱۳۶۲ معاون امور پرورشی در منطقه بودم، مربی بودم و بچه‌ها را به اردو می‌بردیم. می‌خواهم بگویم، این حرف‌ها را که می‌زنم از دل تجربه‌ها بیرون آورده‌ام و تمام آسیب‌ها را دیده‌ام. البته نیت خیر داشته‌ام و می‌گویند جهنم هم پر از افرادی است که در کارها نیت خیر داشته‌اند!
ع شما که سابقهٔ کار امور تربیتی در آموزش و پرورش دارید، آیا آنچه را نفی می‌کنید، حاصل سرخوردگی و نگرفتن نتیجه از تلاش‌هایتان در زمینهٔ تربیتی و پرورشی نیست؟
ع شاید! اگر بخواهیم دنبال ریشه‌یابی این افکارم باشیم، خود بنده هم نمی‌دانم که از کجا آمده است.

اینشتین می‌گوید:
در مدارس ما
جاه‌طلبی حاکم
است، زیرا همه
سعی می‌کنند، اول
بشوند و از دیگران
جلو بزنند. می‌گویند:
به نظر من شاگرد
اول کسی نیست
که از دیگران
جلو بزند، بلکه
دانش آموز پیشرو
کسی است که
دیگران را به پیش
براند



اولین حرفی
که مربی شنا به
شاگرد تازه از راه
رسیده می‌زند،
این است که اگر
زیاد تقلابکنی،
غرق می‌شوی.
هر چه مهارت
شناگر بیشتر
شود، خودش
را بیشتر به آب
وامی‌گذارد.
منفعل شوی تا
فعال شوی

ع اگر فروید اینجا بود و شما را روان کاوی می‌کرد، می‌گفت...
ع افکار شما زاییده سرخوردگی‌هاست.

با این حرف‌ها، مربیان تربیتی و مربیان دینی و قرآن ما ناامید می‌شوند، زیرا از یک طرف نتیجه نمی‌گیرند و از طرف دیگر با خواندن حرف‌های شما کاملاً بی‌ربط می‌شوند که حرف درستی است که اصلاً کارهای ما بی‌فایده است. در این مورد باید چه کار کرد؟

ع تازه بحث ما از اینجا شروع می‌شود. زیرا فعال‌ترین روش، منفعل‌ترین روش است. اگر این جمله تیرتیر یا سوتیتر شود، عده‌ای می‌گویند مغز گوینده این حرف کپک زده است. خوب این حرف چه معنایی دارد؟ به نظر شما با اراده‌ترین بنده خدا کدام بنده است؟ بنده‌ای که هیچ اراده‌ای نداشته باشد.

ع در حقیقت اراده‌اش در اراده خدا فانی شود.
ع مثل میت در دست قصاب:

موج دریا مرده را بر سر نهد
گر بود مرده ز دریا کی رود

مولانا درباره توکل این حرف زیبا را زده است.

اولین حرفی که مربی شنا به شاگرد تازه از راه رسیده می‌زند، این است که اگر زیاد تقلابکنی، غرق می‌شوی. هر چه مهارت شناگر بیشتر شود، خودش را بیشتر به آب وامی‌گذارد. منفعل شوی تا فعال شوی. شما می‌گویید این حرف‌ها تخدیرگرند، برای اینکه نگاه ما به فعالیت، تقلاست. یکی به من می‌گفت کلاس من خیلی فعال است. پرسیدم چه طور؟ گفت: در کلاس راه می‌روم، حرف می‌زنم و به بچه‌ها می‌گویم خودتان بخوانید. این روش فعال است؟ این روش منفعل‌ترین روش است! روش فعال کدام است؟ آن روشی است که معلم سر کلاس ساکت تر و صامت تر باشد و دخالت کمتر بکند. آن کلاس فعال تر است. آیا این سخن بدین معناست که معلم برود روی صندلی پشت میز بنشیند؟

ع در واقع معلم انفعال آگاهانه را انتخاب کرده است؟
ع احسنت! نمی‌خواهم از واژه «آگاهانه» استفاده کنم، زیرا در این صورت نقش بازی می‌کند. بهترین مربیان نامربی‌اند. بهترین معلمان نامعلم‌اند. یعنی چه؟

از اسپیلیبرگ کارگردان بزرگ سینما پرسیدند: بهترین بازیگر از میان بازیگرانی که با آنان کار کرده‌ای، کیست؟ گفت: تام هنس و آنتونی کوئین. زیرا هنگام بازی، بازی نمی‌کنند. بازی‌شان غریزی است. تمام حرف من این است. مربی‌ای که مربیگری کند، تربیت را خراب می‌کند. اگر بگوید امروز باید این کار را بکنم تا بچه‌ها تأثیر بپذیرند و خوب شوند، تمام کار خراب می‌شود. کسی ادعای کیمیاگری می‌کرد. گفت: به هر چیزی دست بزنم، طلا می‌شود. گفتند: این کلوخ را لمس کن. لمس کرد طلا شد. چیزهای متفاوتی را

ع چه قدر می‌شود گفت که واقعاً چنین است؟
ع هیچ چیز غیرممکن نیست. یکی از عوامل ورود من به عرصه نوع دیگری از افکار دربارهٔ تعلیم و تربیت، نتایج حاصل از روش‌های شکست‌خورده حاکم بر تعلیم و تربیت باشد که خودم از جمله عوامل آن بوده‌ام که البته این کار حسن است. زیرا بنده هوشیار شدم و دریافتم آن روش ثمری در بر ندارد. اگر کورکورانه همان مسیر را ادامه می‌دادم و دن کیشوت وار در اوهم فتح و پیروزی جلو می‌رفتیم، حماقت بود. از این توهم بیرون آمدن، حُسن است.

تربیت آن چیزی است که در خیابان می‌گذرد، نه اینکه پشت میز چه گفته می‌شود و چه شنیده می‌شود. باید از میان دانش‌آموزانی که پس از زنگ خلاصی از مدرسه به خیابان می‌روند، رد شد و شنید که دربارهٔ مدرسه، معلم، کتاب و درس چه می‌گویند. این‌ها تربیت است و واقعیت همین است.

ع همیشه تعلیم و تربیت رسمی ضعیف‌تر از تعلیم و تربیت غیررسمی است.
ع باریکلا! پس ما رسمی‌اش نکنیم.

ع آیا این دلیل می‌شود که تعلیم و تربیت را رسمی نکنیم؟

ع بله، برای اینکه سند بیاورم، مجبورم از پیازه بگویم تا بگویند آفرین حرف علما را می‌زنی و عالمانه می‌گویی! این «ساینیتیک» است. اما وقتی از حدیث می‌گویم، می‌گویند «رمانتیک» نگو!

امروزه هوارد گاردنر که آدم معروفی است، کتابی نوشته است با عنوان «on school mind» که ترجمه‌اش می‌شود: «ذهن مدرسه‌ای نشده». بیش از ۲۰۰ صفحه این کتاب در توضیح این مطلب است که اگر ذهن مدرسه‌ای نشود، چه می‌کند! از نظر خلاقیت، از نظر مسائل شهودی، از نظر فهم، و از نظر لایه‌های هنری به ویژه، ولی اگر ذهن مدرسه‌ای شود، چه بلایی سرش می‌آید! این حرف را شیخ حسن خرقانی نمی‌گوید یا شیخ بهایی! که بگویند حرف‌هایشان برای شعر خوب است.

حرف هوارد گاردنر است که مخترع هوش هفت‌گانه است که همه دارند در حد پیازه به او اقتدا می‌کنند.

ع این حرف‌های شما باب میل کسانی است که از وضعیت کنونی در آموزش و پرورش جواب نگرفته‌اند و

آوردند که او لمس کرد، طلا شدند. گفتند: چگونه این کار را می‌کنی؟ گفت: به شرطی که هنگام لمس هر چیزی، اصلاً به فکر طلا نباشی و خاک و زر نزدت یکسان باشد.

تربیت دینی اگر رسمی، شغلی، عمدی و فرمولی شود، نابود می‌شود.

۵ در دهه ۱۹۷۰ میلادی به وزیر وقت آموزش و پرورش فرانسه گفتند: می‌خواهی چه کار کنی؟ گفت: من سه ماه فرصت مطالعاتی می‌خواهم تا ببینم مشکلات آموزش و پرورش چیست. آن وقت اگر بتوانم اشکال مشخص شده را برطرف کنم، به کار وزارت ادامه می‌دهم. از نظر وی اشکالات این‌ها بودند: اول، به جای فردگرایی موجود باید رویکردهای جمع‌گرایی بشود. دوم، به جای تأکید بر حافظه، باید بر تفکر تأکید کنیم. سوم، باید به جای طرح مباحث نظری، به فن و تکنیک توجه کنیم. خب الان بیایند بگویند آقای دکتر عبدالعظیم کریمی شما وزیرید، برای تنظیم آموزش و پرورش حی و حاضر با تفکرات خودتان، به گونه‌ای که خروجی‌های دلخواهتان را مشاهده کنیم، در اجرا چه روشی را پیش می‌گیرید؟
۶ اولین کار من می‌شود «مسئله‌یابی»! باید علت بیماری را بیابیم.

۵ شما که تشخیص داده‌اید و می‌فرمایید اینکه سعی می‌کنیم تربیت دینی بکنیم، مشکل کار ماست. ۶ پیازه می‌گوید: کودک تا قبل از تفکر با منطق صوری، منطقی عینی است. یعنی اگر دو لیوان آب مساوی مقابلش بگذاریم و در هر لیوان به تعداد برابر قند حبه‌ای بریزیم و آن را مقابل کودک وزن کنیم که برابرنند، حال اگر آب یک لیوان را هم بزنیم تا قند در آن حل شود، و از او بپرسیم: در این صورت، اگر این دو لیوان را وزن کنیم، چه وضعی پیدا می‌کند؟ کودک می‌گوید: لیوانی را که هم زدید، سبک‌تر از لیوانی است که آب آن را هم زدید و قند آن حل نشده باقی مانده است. در جواب چرا، می‌گوید: زیرا در این لیوان دیگر قند نیست. کودک قضاوت عینی دارد.

به این دلیل که الان دید ما نسبت به تربیت، صوری، تراکمی و فیزیکی است، در صورت وزارت من، باید بگویم این قند را هم بزنیم تا تمام آب شیرین شود. می‌گویند چرا قند را نابود می‌کنی؟! چرا دین‌ستیزی می‌کنی؟! در حالی که می‌خواهم با اختفای دین، به اکتشاف دین برسیم که همان آب شدن قند است. مثالی بزنم. فیلمی را بدون اثر دیدنی از ظواهر دینی

تماشا می‌کنی و وقتی بیرون می‌آیی، حس دینی داری. ولی فیلم دیگری را تماشا می‌کنی با تمام ظواهر دینی، ولی وقتی از سالن خارج می‌شوی، همه چیز از یادت می‌رود!

به یاد دارم زمانی که مدیر کل بودم، ستاد بزرگداشت مقام معلم از آیت‌الله حائری شیرازی برای سخنرانی دعوت کرده بود. ایشان در سخنانش گفت: کتاب زیست‌شناسی بچه‌ام را تا آخر خواندم. در کتاب نوشتم این یک کتاب دینی است. برای اینکه حس دینی پیدا کردم. ولی ممکن است با خواندن کتاب دینی این حس پیدا نشود. تماشا می‌کنند دریایی در تلویزیون، حس خداپرستی را در بیننده به وجود می‌آورد.

بنابراین ما هنوز به مرحله‌ای نرسیده‌ایم که بتواند با ایده‌های من همراه شود. زیرا اول باید به این نتیجه برسیم که مشکل ما در روش تربیت دینی نهفته است و اول باید این روش را عوض کنیم. اولین کار من در وزارت مفروض، تعطیلی تمام برنامه‌های تربیتی در وزارت آموزش و پرورش خواهد بود. در حالی که تعطیلی تاکتیکی است برای احیای روش درست تربیت دینی. مثل همان تخلیه‌ی چاه آبی است که درون‌زا نیست و از خارج وارد آن کرده‌اند. باید آن آب پنهان را از درون چاه ظاهر کرد.

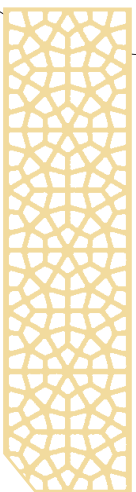
۵ آقای دکتر! می‌گویند ما دانش‌آموزان نخبه‌ای داریم که در مسائل علمی و حتی معرفتی از دیگر دانش‌آموزان بالاترند، در حالی که در همین نظام آموزشی در کنار دیگر دانش‌آموزان تحصیل می‌کنند. یعنی همین نظامی که شما بدان انتقاد دارید. چه طور این اتفاق می‌افتد؟ آیا این عده به نوعی به ایده‌ی تربیتی شما نزدیک‌ترند و خود را در فضای خارج از نظام آموزشی و تربیتی مستقر قرار می‌دهند؟

۶ تحقیقات نشان می‌دهند، اغلب افراد پیشرو در موضوع‌های علمی حتی از طریق فضاهای خودانگیزه، مسائل شخصی و ایده‌های درگیرانه با وجود خودشان، بدون اجبار و مشوق نمره و برنامه‌های غیررسمی و غیر درسی، خلاق شده‌اند.

۵ می‌فرمایید خودشان را در محیطی قرار می‌دهند که با محیط ایده‌آل شما نزدیک است.

۶ بله، خانم مریم میرزاخانی که ریاضی‌دان است، می‌گفت تا سال دوم دبیرستان ریاضی‌اش خوب نبود. بیشتر مثلاً رمان مطالعه می‌کرد. اتفاقاً همین مطالعات غیررسمی سبب شد تا گستره‌ی ذهنی، فعالیت خلاقانه و درک شهودی‌اش زیاد شود. اگر از اول به قصد ریاضی، ریاضی می‌خواند ریاضی‌دان نمی‌شد.

الان بیایند
بگویند آقای
دکتر عبدالعظیم
کریمی شما
وزیرید،
برای تنظیم
آموزش و پرورش
حی و حاضر با
تفکرات خودتان،
به گونه‌ای که
خروجی‌های
دلخواهتان را
مشاهده کنیم، در
اجرا چه روشی را
پیش می‌گیرید؟





زیاد کن.» در حالی که دکتر محمدیان می گوید: چنین نیست، بلکه باید گفت: «خدا یا مرا به واسطه علم زیاد کن.» زیرا علم ابزار و فرم است که من توسعه پیدا کنم. بنابراین کتاب درسی نباید هدف باشد.

ع در قرآن هم مردم سه دسته‌اند: عده‌ای اهل موعظه‌اند، گروهی اهل جدل‌اند، و گروهی هم اهل حکمت‌اند. روش تعامل با هر کدام نیز متفاوت است. دانش‌آموزان نیز می‌توانند به این سه گروه تقسیم شوند. جناب عالی برای هر گروه روشی خاصی دارید یا همه را در یک فضا قرار می‌دهید؟

ع اگر از ابتدا راه ما درست باشد، نیازی به این تقسیم‌بندی نیست. می‌دانید که تقوا داشتن یعنی سپر داشتن. سپر را برای کجا به کار می‌برند؟ سپر محافظی است که جلوی ورود از بیرون را بگیرد. برف پاک‌کن را می‌بینید که کارش ریختن است، زیرا می‌خواهد شیشه صاف و زلال باشد؛ مثل آینه.

بچه اول با تفکر صاف زاییده می‌شود. از کریستین بوبن جمله‌ای خوانده بودم که نتوانستم بفهمم چه می‌گوید. بوبن فیلسوف عارف مسلک فرانسوی است و الان هم زنده است. کتاب‌هایش را هم به فارسی ترجمه کرده‌اند. بوبن می‌گوید: «نوزادان، آموزگاران تفکرند.» آیا نوزاد تفکر دارد؟ پیازه می‌گوید: نوزاد از ۱۸ ماهگی دارای تفکر می‌شود و قبل از این زمان هوش دارد. خیلی درباره سخن بوبن فکر کردم تا آن را بفهمم تا اینکه به این حدیث مولای متقیان برخورددم که می‌فرماید: «الفکر مرآت الصافیة». زیرا ذهن نوزاد صاف است و تفکر یعنی صافی محض.

تقوا، تزکیه، تطهیر، تسبیح و تهذیب همه از جنس پاک کردن هستند. می‌گوید: همیشه پاک نگهدار، آینه را آلوده نکن. وقتی چنین کند، این آدم عالم می‌شود. واضع علم می‌شود. کاشف معارف درونی‌اش می‌شود. به شرطی که اگر راست‌گوست، کاری کنیم که دروغ‌گو نشود. ما بنا نیست کاری کنیم، بچه راست‌گو بشود، بلکه نباید کاری کنیم که بچه دروغ‌گو بشود. یا بچه شاد است. کاری نکنیم شادی بچه از دست برود. زیرا بچه خود به خود شاد است. ما برای اینکه شاد بشویم، باید خانه‌مان عوض شود یا مدل ماشینمان بالا برود. ولی بچه دنبال این چیزها نیست. بچه شادی اصیل دارد. شادی‌اش فطری است. بچه کنجکاو است. حالا به نظر شما، «کار نکردن» بیشتر زحمت دارد یا «کاری کردن»؟

اینشتین می‌گوید: اکتشافات علمی از راه‌های غیرعلمی (یعنی شهودی) صورت می‌گیرند.

ع نوعی الهام و مکاشفه است.

ع نوعی الهام است. دیگر این حرف رمانتیک نیست، زیرا اینشتین گفته، دکتر کریمی گفته است! در کتاب «حاصل عمر» که حاوی ۲۴ مقاله است و ناصر متقیان آن را به فارسی برگردانده، اینشتین می‌گوید: در مدارس ما جاه‌طلبی حاکم است، زیرا همه سعی می‌کنند، اول بشوند و از دیگران جلو بزنند. می‌گوید: به نظر من شاگرد اول کسی نیست که از دیگران جلو بزند، بلکه دانش‌آموز پیشرو کسی است که دیگران را به پیش براند.

در جایی گفتم این مسابقاتی که در مدارس می‌گذاریم سبب حسادت، کینه‌ورزی و اضطراب می‌شود و کاملاً غیردینی است یا مبنای دینی ندارد. زیرا بچه‌ها کتاب و درس را برای اول شدن می‌خوانند، نه برای اصل مطلب. این چیزی را که اینشتین می‌گوید باید در مدارس دنبال کنیم که در دین ما هم مینا دارد. عظمت من وقتی است که کمک کنم تا دیگران جلو بروند، نه اینکه برای رسیدن به ضریح امام رضا(ع)، زائران دیگر را کنار بزنیم و زیر دست و پا بیندازیم. اینکه نشد زیارت امام(ع). این زیارت مثل همین مسابقاتی است که در مدارس برگزار می‌کنند.

دو سه هفته پیش با یکی از مجلات مصاحبه کردم. پرسیدند: با این حساب مخالف کتاب درسی هستید؟ جواب دادم: خیر! خیلی موافق کتاب درسی‌ام، ولی به جای محتوا باید فرم تولید کند. الان به‌صورت متراکم ذهن بچه‌ها را پر می‌کنیم. این تعبیر را شنیده‌اید که: «رب‌زدنی علما». غالباً آن را ترجمه کرده‌اند: خدا یا علم مرا

در قرآن هم مردم سه دسته‌اند: عده‌ای اهل موعظه‌اند، گروهی اهل جدل‌اند، و گروهی هم اهل حکمت‌اند. روش تعامل با هر کدام نیز متفاوت است

ع کاری نکردن! با توجه به آنچه می‌گویید. ع خب حالا می‌رسیم به سؤال شما که معلم‌ها با نظرات بنده تخدیر می‌شوند. اما با این توضیح‌ها، به عکس می‌شود. باید همت ایشان صد برابر، مراقبتشان هزار برابر و انرژی‌شان صدها برابر بشود تا کاری نکنند! زیرا «کاری نکردن» در این وضعیت خیلی سخت‌تر از «کاری کردن» است. پس حرف‌های بنده سبب لایالی‌گری و هرج و مرج نمی‌شود، بلکه تقوا، مراقبه، پرهیز و تهذیب لازم دارد و خیلی ریاضت می‌خواهد تا اینکه من تعلیم بینم. تمثیل چینی‌ها و رومی‌ها نشان می‌دهد که کشیدن برای چینی‌ها راحت بود، اما کار صیقلی برای رومی‌ها بسیار شاق بود. مثالی بزنم. بچه من دارد مطالعه می‌کند، می‌گوید: بابا، «مباحثه» یعنی چه؟ هیچ‌وقت نمی‌گویم مباحثه یعنی بحث کردن. این می‌شود تعلیمی ایجابی. چه کار می‌کنم؟ تجویزی به سه هنری (سلبی) عمل می‌کنم. می‌گویم اینجا چه نوشته و می‌خوانم: برای مباحثه، مشاوره و گفت‌وگو، حکما، دانشمندان و عقلا مرا انتخاب می‌کنند. بعد می‌پرسم: فکر می‌کنی مباحثه یعنی چه؟ دائم از او سؤال می‌کنم تا اصل مفهوم برایش تداعی شود، شاید سه ساعت طول بکشد تا بگوید: «دیگر فهمیدم».

ع این روش سقراطی است. این کار همان روش تقوایی است. سقراط می‌گوید: آموزش ارائه حقیقت نیست، بلکه ایجاد نیاز به حقیقت است. به نظر شما کدام یک زحمت بیشتری را می‌طلبد؟ معلوم است «ایجاد نیاز» کردن کار بیشتری می‌برد. سقراط تا آخر عمرش یک جواب ندارد، همیشه می‌پرسد. آن زمان که خواستند جانش را بگیرند، از طریق نوشاندن شوکران، به همسرش اجازه ملاقات با او را دادند. در تاریخ هست که زنش گریه می‌کرد. سقراط نگفت: عزیزم گریه نکن. بلکه گفت: «گریه‌ات از برای چیست؟» گفت: دارند تو را بی‌گناه می‌کشند. سقراط گفت: «آیا دوست داشتی با گناه کشته شوم؟» آخرین جمله سقراط هم پرسشی بود! این روش «سلبی» است. روش «پرهیزی» و اقدام نکردن است. کسی مثل سقراط می‌تواند سلبی کار کنند. ما چه کاره‌ایم. سقراط می‌توانست آب را از چاه در بیاورد. سقراط ماما بود. زاینده حقیقتی بود که در دل ما هست.

ع منتقدان مسلمان و صاحب‌نظر در حوزه فرهنگ و تمدن می‌گویند: جهان اسلام از وقتی

گرفتاری‌هایی پیدا کرد که از اندیشه‌های یونانی در رشته‌هایی از دانش و معرفت تغذیه کرد. و می‌گویند در دوران معاصر نیز گرفتاری جهان اسلام، از جمله ایران، باز برمی‌گردد به تقلید از غرب. شیوه کار در آموزش و پرورش ما نیز به همین مصیبت گرفتار شده است. نمی‌خواهیم اینجا مناقشه داشته باشیم و برخورد ارزشی بکنیم. فرض کنیم تمام حرف‌های منتقدان صحیح باشد. خب حضرات منتقدان معاصر ما چه کار ایجابی کرده‌اند؟ کدام نظریه قابل اجرا را به جامعه ارائه داده‌اند که از بطن و متن فرهنگ اسلامی - ایرانی ما باشد؟ شما هم که می‌فرمایید برای نمونه در کیمیای سعادت می‌توان همه این مطالب را پیدا کرد. آیا این آثار بازخوانی و بازپروری شده‌اند تا نیاز زمان را پاسخ گویند؟ چه راه حلی برای چنین مشکلات اساسی داریم؟

ع درست است. برای همین است که در ابتدای سند طرح تحول بنیادین جمله‌ای از مقام معظم رهبری آمده است که جان کلام را گفته‌اند. فرموده‌اند: ۳۰ سال است که تعلیم و تربیت ما مشخص نیست. الان اگر از ما بپرسند: «کتاب‌های درسی، برنامه درسی و روش درسی شما مبتنی بر چه نظامی است؟» چه پاسخی داریم به پرسنده بدهیم؟ آیا با چهار تا حدیث که آورده‌ایم، می‌شود اسلامی؟ خیر! بلکه باید پاسخی جامع و مانع داد. یعنی باید بگوییم از بعد هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، و ارکان تفکر نسبت به آموزش و تربیت تابع چه فلسفه از نظام‌های آموزشی هستیم. فصل اگزستانسیالیسم اسلامی است؟ از کدام مکتب روان‌شناسی الگو گرفته‌ایم. رفتارگرایی، شناخت‌گرایی، انسان‌گرایی یا ساختن‌گرایی؟

اصلاً معلوم نیست که ارکان و سازه‌های نظری و مفروضات بنیادی نظام آموزشی ما از چه آبشخوری نشئت می‌گیرد.

ع این مشکل فقط به آموزش و پرورش منحصر نمی‌شود. به هر حال اهل نظر می‌گویند، غربی‌ها بسیاری از نظریه‌هایشان را از «کتاب مقدس» استخراج کرده‌اند، در حالی که ما معتقدیم قرآن سرآمد است... ع متأسفانه ما نتوانسته‌ایم این کار را بکنیم.

از اینکه وقت خود را برای مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی گذاشتید از شما متشکریم.

**سقراط می‌گوید:
آموزش ارائه حقیقت نیست، بلکه ایجاد نیاز به حقیقت است. به نظر شما کدام یک زحمت بیشتری را می‌طلبد؟ معلوم است «ایجاد نیاز» کردن کار بیشتری می‌برد**

